

متن پیاده سازی شده جلسه نود و ششم خارج اصول 9 اسفند 1399

بسمه تعالی

بررسی و نقد بیانات مرحوم امام خمینی در مسأله دوران امر بین نسخ و تخصیص

مطابق نقل ها امروز مصادف است با سالروز وفات بانوی بزرگوار کربلا، زینب کبری سلام الله علیها، فقط یک جمله می گویم : این بانو نه فقط معلم برای دوران خود و برای زنان بود بلکه معلم برای همه دوران ها و ساحت های مختلف اعم از مردان و زنان هستند.

قال رسول الله ص : لا یؤمن احدکم حتی یحب لأخیه ما یحب لنفسه. و در برخی روایات دیگر در ادامه آمده : و تکره لهم ما تکره لنفسه.

از باب مقدمه باید گفت برخی نکات خیلی ساده و قابل ادراک همگان هست، قابل اجرا و بسیار پر فائده و ضروری هست حتی دارای نشانه ها و آیتم های کمی محسوس و ملموس هست؛ لکن افراد در عمل به آن ها دچار لغزش می شوند مثلاً تواضع و ادب، روشن و بسیار پر فائده است، کار سختی هم نیست اگر مقدمات را به آرامی طی کند منتها برخی چیزی را که باید در تواضع ببینند در کبر و استکبار می بینند. از این ها بگذریم این قانون طلایی مورد اشاره در این حدیث شریف، ایمان نیاورده است [ایمان کامل و واقعی] مگر آنچه برای خود می پسندد برای برادرش هم بپسندد و اگر اه بدار آنچه را که برای خودت اگر اه می داری.

انسان دوست دارد کار خود را خودش تفسیر کند یا اعتقادش را خود بیان کند نه اینکه دیگران کار ما را تفسیر، قضاوت و داوری کنند؛ اما آنچه برای خود می پسندیم برای دیگران ضروری نمی بینیم لذا کار آن ها را تفسیر می کنیم حتی نسبت به تفسیر خودشان بشرط لا هستیم؛ ما به چه مجوز شرعی کار دیگران را تفسیر می کنیم و حتی تفسیر خودش را نمی پذیریم؟ آیا با این اصل نبوی و ولوی منافات ندارد؟ مرحوم تنکابنی در قصص العلماء می گوید : ملا ... هر روز صبح در کربلا بعد از نماز به زعم خودش به فلاسفه مانند ملا صدرا ... لعن می کرد یک روز که ملا محراب را لعن می کرد اتفاقاً ملا محراب کنارش بود و از او پرسید چرا این ملا محراب را لعن می کنی؟ گفت چون به وحدت واجب الوجود معتقد است. ملا محراب گفت عجب پس لعنتش کن.

این بیچاره فرق وحدت وجود و وحدت واجب الوجود را نمی دانست. امثال این قضایا امروز هم تکرار می شود. قرآن می فرماید : اَکذِبْتُمْ بآیاتی و لم تحیطوا بها علماء. این آیه باید عصای احتیاط را به دست ما بدهد. آیا پیام آیه فقط راجع به یهود و نصاری است؟ خیر معیار رابطه تکذیب و عدم احاطه است از هر کس که باشد. امام صادق ع می فرماید : من أخلاق الجاهل المعارضة قبل أن یفهم. قبل از اینکه بفهمد به معارضه می پردازد؛ افراد گاهی بیشتر علاقه مند به حرف زدن هستند تا شنیدن گاهی هنوز نشنیده شروع به حرف زدن می کنند چه در مسائل اجتماعی، سیاسی، خانوادگی و...

ما عدالت، جود و سخا را دوست داریم اما در مورد دیگران خیر. در مورد نامه قاضی نیشابور به مأمون که مال زیاد وقف شده توسط یک زرتشتی را بین مسلمانان پخش کرده بود؛ امام رضا ع به مأمون فرمودند : به او بنویس معادل آن مال را از بیت المال بردارد و بین فقرا زرتشتی پخش کند. به نظر شما وقتی این جواب امام ع در محیط آن زمان پخش شود آیا مسلمانی تمایل به زرتشت پیدا می کند؟ یا زرتشتی ها به اسلام تمایل پیدا نمی کنند؟ بله غرض امام ع عدالت بود ولی این هم فایده آن است. لذا بعد از 1400 سال می بینید اسلام قد کشیده است، هنوز وقتی می گویند زندگی نبوی و علوی، حرف برای زدن دارد؛ این ها

به خاطر همین حرکات است. ما در جواب آقای سروش در مورد دین و قدرت، بحث دین و حکمت را مطرح کردیم زیرا این دین و حکمت باعث قد کشیدن اسلام شده است. الحمد لله رب العالمین.

مباحثی از مرحوم امام خمینی نقل شد؛ ایشان بیشتر از دیگران به این بحث پرداخته است. در این مرحله یک بررسی اجمالی از سخنان ایشان انجام می دهیم و نقد اساسی را به مرحله تحقیق حواله می دهیم. یک نکته در مورد مبنای سخن ایشان که در فروض مختلف به تقدم نسخ می رسید این است که «اذا دار الامر بین تقييد المطلق و تخصيص العام، تقييد مطلق مقدم است زیرا اطلاق متوقف بر مقدمات حکمت است و با وجود دلیل عام، مقدمات حکمت درست نمی شود» نسخ تقييد مطلق است از نظر زمانی، تخصيص هم مربوط به عام است. خب اگر مبنا زمین بخورد بنا هم سست می گردد. نکته دوم روشی است؛ انسان وقتی در یک مسأله صوری را ترسیم می کند باید بر این صورت ها اثر بار شود اگر اثر بار نمی شود یا صورت ها را نیارود یا یک عام و مجمعی برای آن درست کند. ایشان صورت های زیادی درست کرد و در همه آن ها قائل به تقدم نسخ بر تخصيص شد. مثلاً می توانست بگوید تقييد مطلق مقدم بر تخصيص عام است و در همه صورت ها این مبنا می آید.

نکته سوم و آخر : بار ها گفته ایم که در برداشت از ادله و تعامل با آن ها باید رفتار عقلا را ملاحظه کرد؛ وقتی مدیریت می کنیم باید حضور عقلا پشت آن باشد. آیا مواردی که ایشان مطرح نمود [چه قائل به تقدم نسخ بر تخصيص شود چه قائل به تقدم تخصيص] مثلاً فرمود اگر قائل به تخصيص شویم تخصيص، اکثر می شود و اگر نسخ را مقدم کنیم تخصيص، اقل می شود؛ خب آیا این عقلانی است؟ بله عقلا می گویند به اقل عمل کنید اما گزینه مقابل را هم در نظر می گیرند مثلاً اگر گزینه مقابل نسخ باشد ممکن است بگویند اشکالی ندارد تخصيص، اکثر گردد اما قائل به نسخ نشوید. با این نگاه می توان ملاحظات دیگری را نیز وارد کرد. البته در کلمات مرحوم امام، پررنگ کردن گزینه نسخ نسبت به تخصيص در فرض جهل به تاریخ، نکته مثبتی است.

پرسش : مرحوم امام که نسخ را بر تخصيص مقدم دانست به این نکته توجه نمی کرد که نسخ قلیل است و تخصيص زیاد است پس چرا در جهل به تاریخ این نکته را مطرح کرد؟ آیا این تناقض در کلام ایشان نیست؟ پاسخ : ایشان فرمود اگر امر بین تقييد مطلق و تخصيص عام دائر گردد، تقييد مطلق مقدم است هرچند تقييد مطلق مصداق نسخ باشد، این مطلب یک عارض ثانوی است که حاصل شده و نمی گذارد کثرت تخصيص و ندرت نسخ کارایی داشته باشند. پس به زعم ایشان تناقض نیست.

الحمد لله رب العالمین